

خارج الفقہ

۴-۱۰-۲۰۲۱ فقه اکبر ۲

۴۳

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

مکتب و نظام قضایی اسلام

تحقق امنیت در جامعه

حاکمیت قانون در
جامعه

رسیدن ذی حق به حق
خود

رفع خصومت

جلوگیری از تحقق جرم
فردی و اجتماعی

تامین حقوق شهروندی

عدالت ثبوتی و اثباتی
دستگاه قضا

قاضی

مشاوران

قاضی

هیأت

منصفه

دادستان

وکیل

مدافع

ضرورت وجود قانون

تساوی تمام آحاد مسلمین در برابر
قانون

رسیدگی عادلانه به دعاوی

سرعت در احقاق حق

اصل برائت

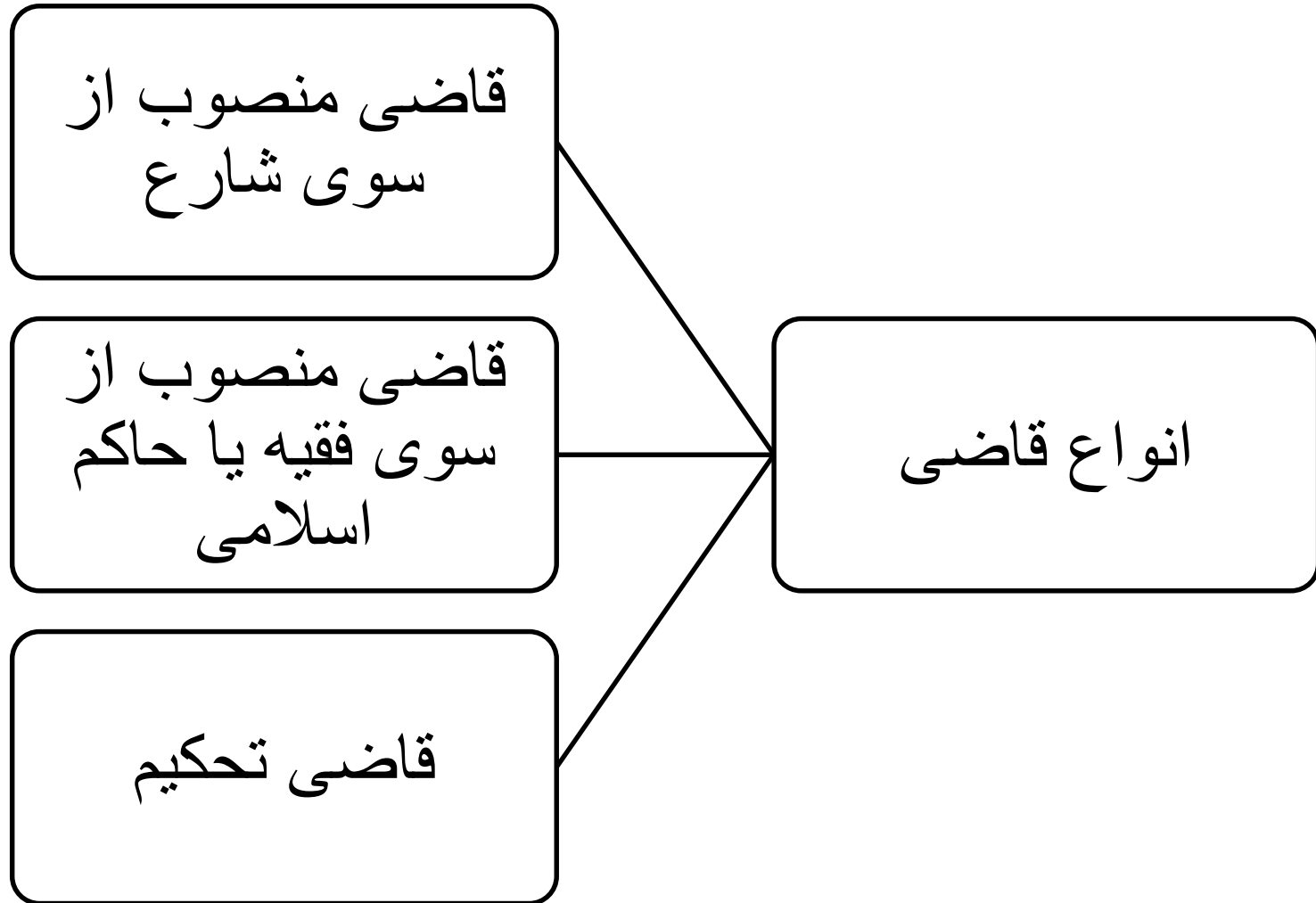
استقلال قاضی

رعایت امور موجب عدالت ثبوتی
و اثباتی از سوی کارگزاران
قضایی

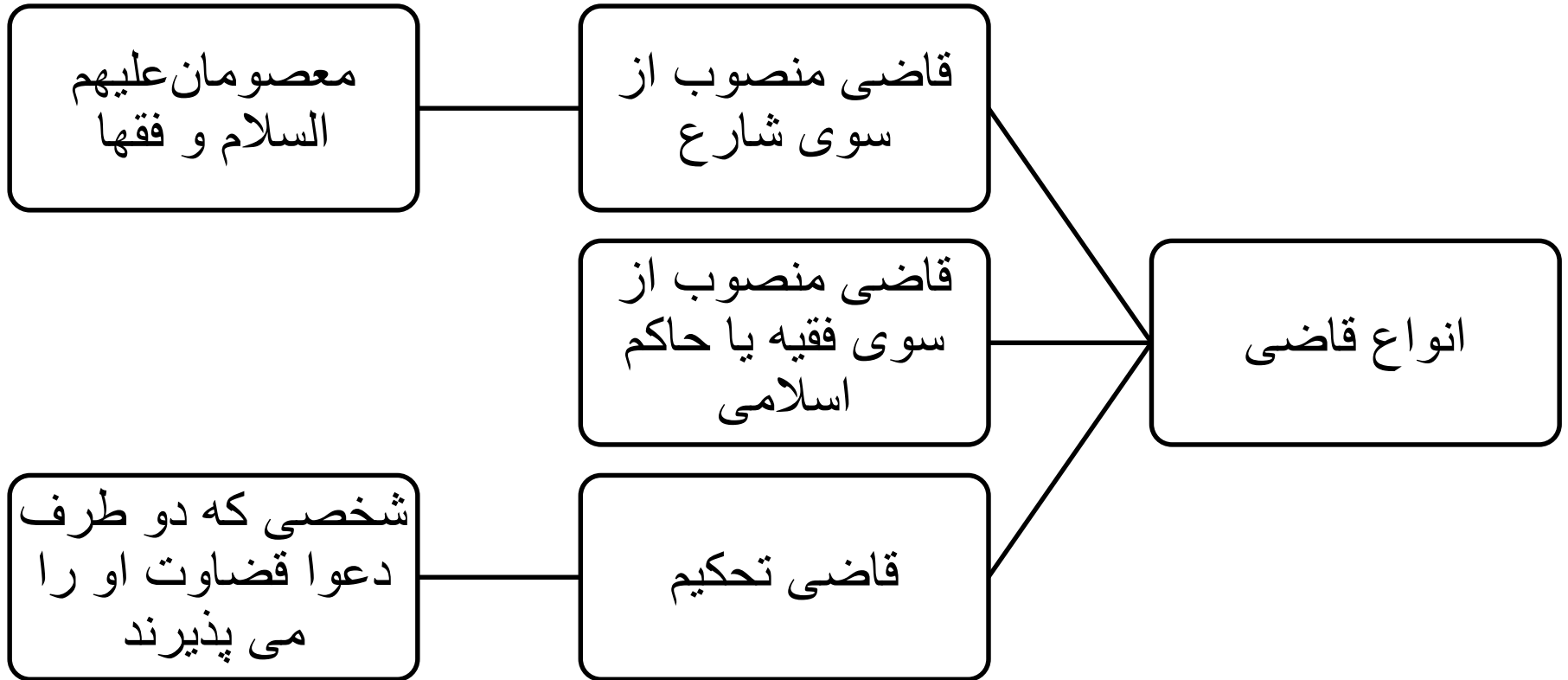
سهولت مراجعه به سیستم قضایی

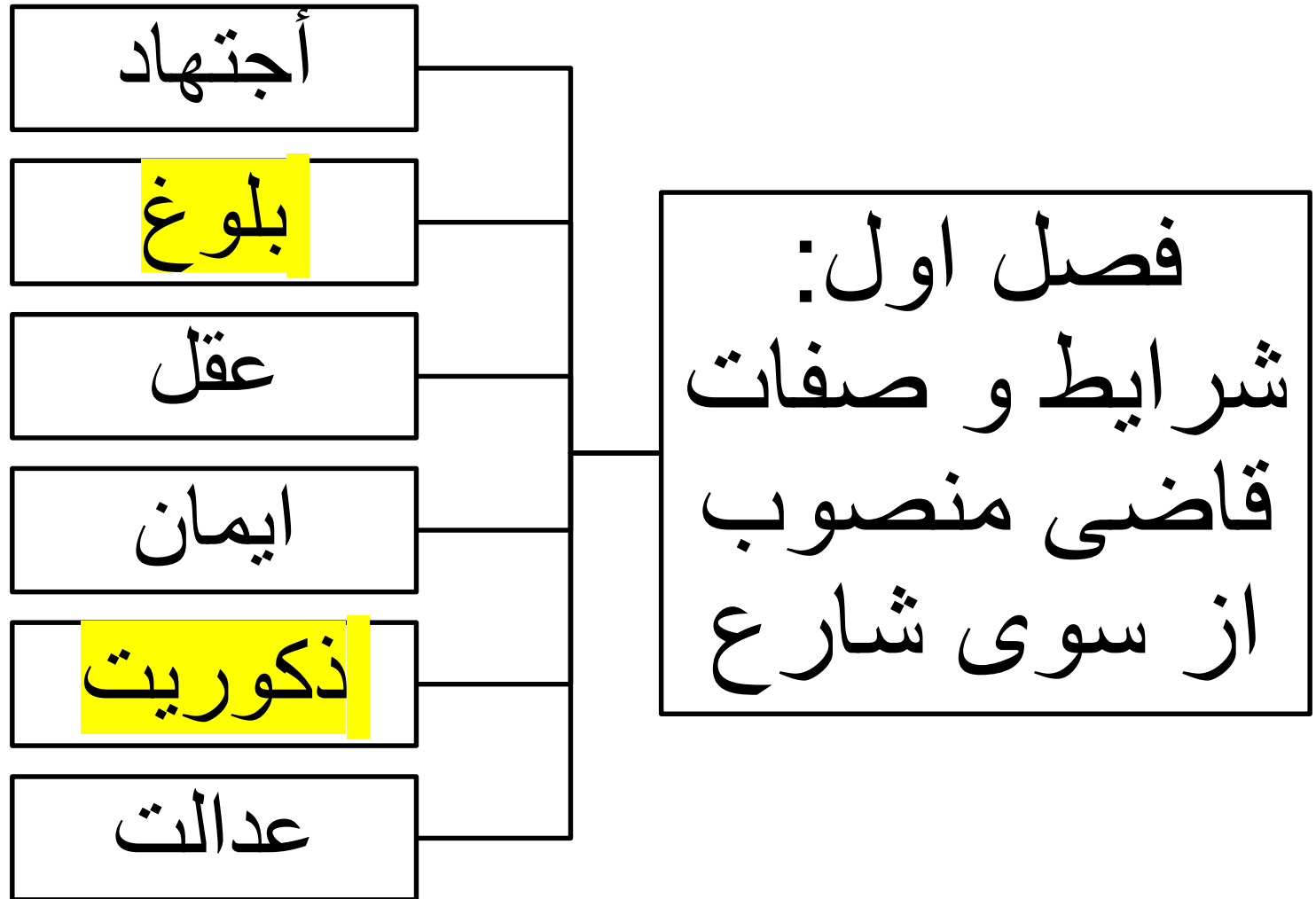
غیر قابل بازگشت بودن حکم
قضایی مگر در صورت بطلان
مستندات

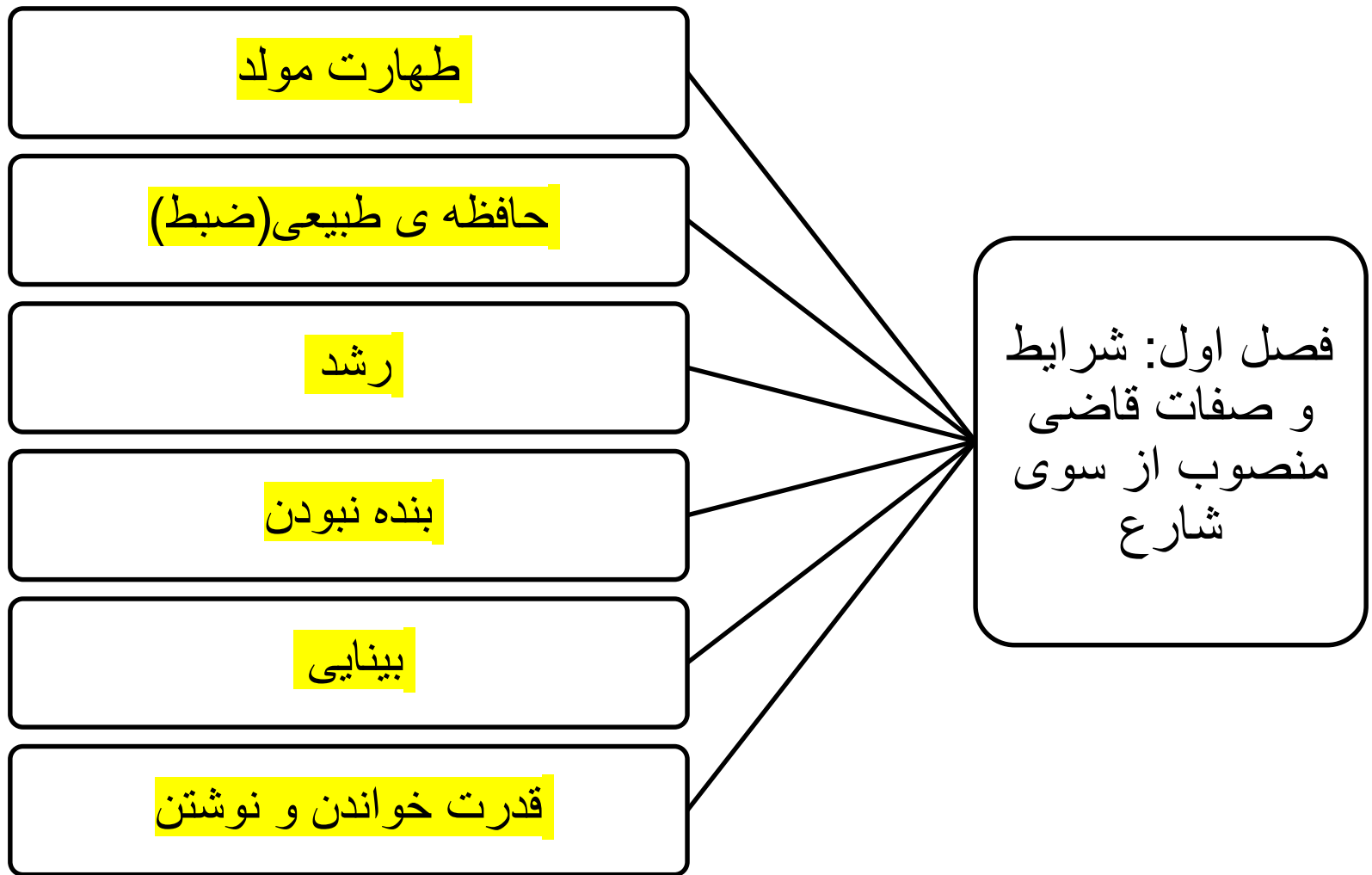
انواع قاضی

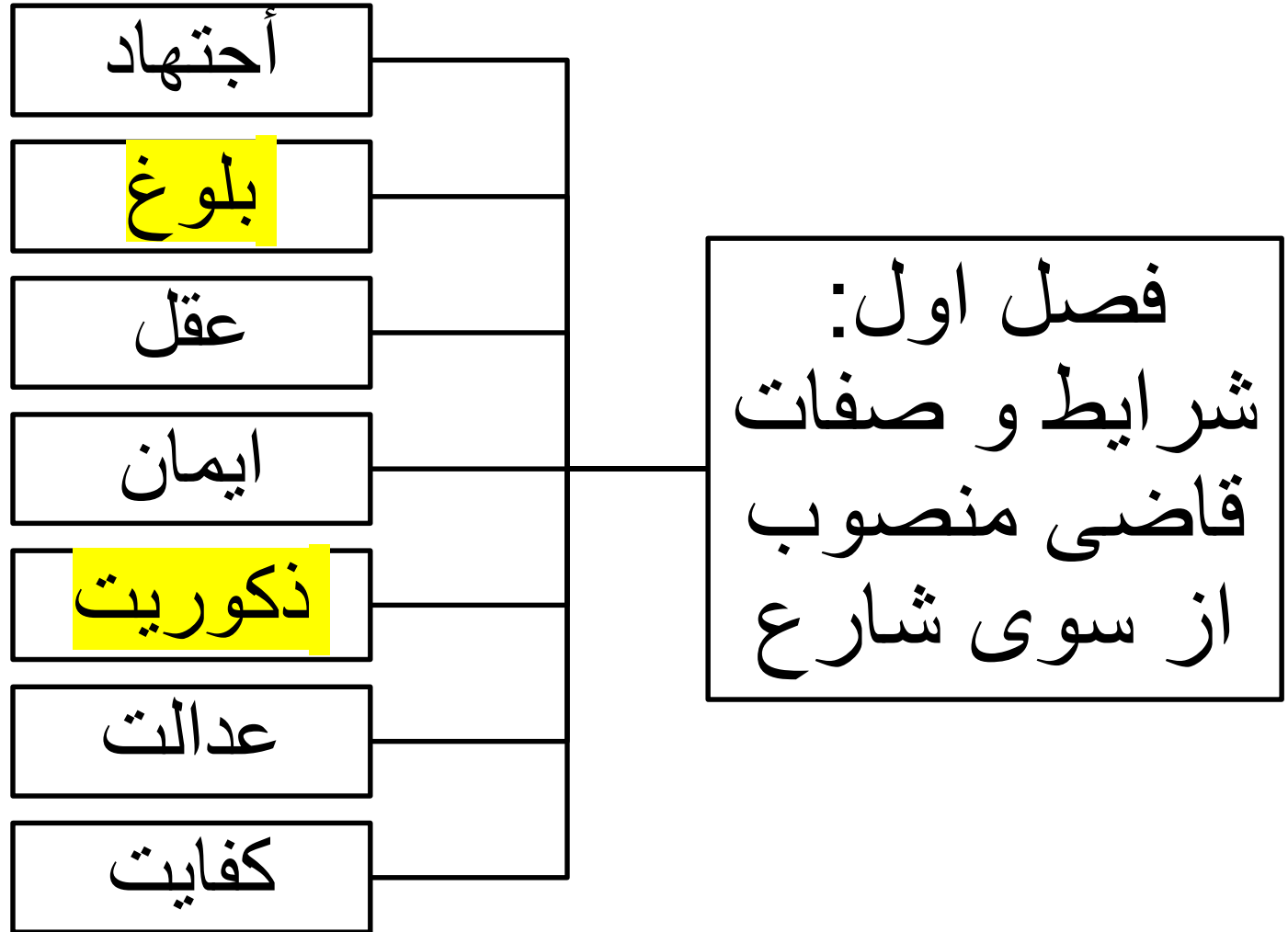


انواع قاضی









شرایط قاضی از منظر دلیل عقلی

- شرایط قاضی از منظر دلیل عقلی
- آنچه تا حال پیرامون شرایط و صفات قاضی بیان شد، بر این اصل استوار بود که ما بپذیریم ادله‌ی نقلی معتبر و دال بر منصب قضاوت در اسلام وجود دارد. بر این اساس، اطلاق ادله، هر شرطی را نفی می‌کرد، مگر این که در متن دلیل به آن اشاره شده، یا در دلیل مستقل دیگری بیان شده و یا به انصراف از سیطره‌ی اطلاق خارج شده باشد.

شرایط قاضی از منظر دلیل عقلی

- و چون ما این اصل - وجود دلیل نقلی معتبر - را پذیرفتیم، صفات معتبر در قاضی را این امور دانستیم:
 ۱. بلوغ
 ۲. عقل
 ۳. ایمان
 ۴. اجتهاد مطلق یا اجتهاد متجزی در قضا و در مسأله‌ی مورد مراجعه ۵.
 ۶. ذکوریت
 ۷. طهارت مولد
 ۸. بنا بر احتیاط (رشد) در امور مالی بنا بر احتیاط).

شرایط قاضی از منظر دلیل عقلی

- اما اگر دلیل نقلی معتبر را نپذیریم و به دلیل عقلی، مشابه آنچه آقای خوئی پذیرفت، معتقد باشیم، چون چنین دلیلی فاقد اطلاق است، باید به قدر متیقن آن اخذ کرد.
- در این صورت، هر شرط احتمالی معتبر خواهد بود، مگر این که ما یقین به عدم اعتبار آن داشته باشیم.

شرایط قاضی از منظر دلیل عقلی

- آقای خویی گویا به عدم اعتبار «قدرت بر خواندن و نوشتن»، «بینایی» و «حریت» یقین داشته اند که این امور را شرط در قاضی ندانسته اند. ولی عجب این است که ایشان در عین فتوا به عدم اعتبار «حریت»، پذیرفته اند دلیلی بر نصب قاضی وجود ندارد، **و** (در حالی که) در نبود دلیل، قدر متیقن اعتبار حریت است! (۳۴۹) در سایر شرایط هم ایشان به گونه ای بحث کرده اند که گویا دلیل نقلی و اطلاق بر نصب قاضی وجود دارد! (۳۵۰)

- (مسألة ٧): يعتبر في القاضي أمور، الأول: البلوغ (٢)، الثاني: العقل (٣)، الثالث: الذكورة (٤)، الرابع: الإيمان (٥)، الخامس: طهارة المولد (٦)، السادس: العدالة (١)، السابع: **الرشد** (٢)، الثامن: الاجتهاد (٣)، بل الضبط على وجه (٤). و لا تعتبر فيه الحرية (٥)، كما لا تعتبر فيه الكتابة و لا البصر، فإن العبرة بالبصيرة.
- (٢) لما تقدم في المجنون، مضافاً إلى عدم الخلاف فيه.

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست
- آیا کسی که شهادت او در یک مورد خاص مقبول نیست، می تواند در همان مورد قضاوت کند؟ به عنوان مثال شهادت پسر علیه پدرش پذیرفته نمی شود، آیا این فرزند می تواند در دعوایی که یک طرف آن پدر اوست، قاضی باشد؟

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- امام خمینی معتقد است قضاوت در این فرض جایز و نافذ می باشد، هر چند برخی آن را نپذیرفته اند. (۳۵۱)
- محقق حلّی و شهید ثانی جزو گروهی هستند که قضاوت را در اینجا نپذیرفته و عدم پذیرش را مسلم شمرده اند. (۳۵۲)

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- صاحب جواهر از سوی آنها برای این مطلب چنین استدلال می کند: قضاوت عبارت است از شهادت با یک امر اضافه ای. پس در قضاوت تمام شرایط شهادت معتبر است. (۳۵۳) یعنی قضاوت در حقیقت شهادت است از سوی قاضی و حکمی است که به دعوا خاتمه می دهد.

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- ولی خود صاحب جواهر این استدلال را نمی پذیرد و می گوید: اگر اجماعی بر عدم نفوذ قضاوت شخصی که شهادتش مقبول نیست، وجود داشته باشد، حجت است و الاً برای تردید در آن مجال وجود دارد. (۳۵۴)

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- سپس با استغراب پذیرش چنین مطلبی در مورد قاضی منصوب در زمان غیبت معصوم علیه السلام، این احتمال را مطرح می کند که شاید برخی به همین دلیل منع را مخصوص قاضی تحکیم شمرده اند. (۳۵۵)

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- ولی در نهایت بحث، صاحب جواهر می پذیرد که افراد دارای ولایت خاص مانند پدر، جد پدری و وصی نه شهادتشان نسبت به مولی علیه نافذ است و نه قضاوتشان.

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- اما کسانی که ولایت خاص ندارند، مانند فقیر نسبت به زکات یا مورد مصرف وقف نسبت به مال موقوفه، هم شهادتشان مقبول است و هم قضاوتشان. (۳۵۶)
-

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- تحقیق در مسأله
- باید توجه داشت که این بحث متوجه موردی است که در آن شاهد یا قاضی دارای شرایط لازم برای شهادت یا قضاوت است. پس ابتدا باید به این سؤال جواب داد که آیا موردی یافت می شود که شهادت شاهد جامع الشرائط مقبول نباشد؟

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- سپس با فرض مثبت بودن جواب، به این سؤال پرداخت که آیا در آن مورد، قضاوت قاضی جامع الشرائط مقبول است؟

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- از سوی دیگر، همان گونه که صاحب جواهر نیز اشاره کرد، قضاوت از سنخ شهادت نیست. قضاوت، انشای حکم است و شهادت، اخبار از واقعه ای که رخ داده. از این رو، شرایط قضاوت با شرایط شهادت کاملاً متفاوت است.

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- قاضی به استناد مدارک و روش های خاصی می تواند قضاوت کند، در حالی که شاهد باید علم مستند به حس داشته باشد. پس اگر امری شرط شهادت باشد، ضرورتاً شرط قضاوت نیست، مگر آن که دلیل شرطیت، قضاوت را همانند شهادت در برگیرد.

قضاوت کسی که شهادتش مقبول نیست

- نسبت به سؤال اول گفته شده است: شهادت شاهد جامع الشرائط در چند مورد مقبول نیست و آن موارد، عبارتند از:
- ۱. پسر علیه پدر؛ ۲. بنده علیه مولی؛ ۳. کسی که مورد تهمت است.
- برای بررسی مسأله باید موارد را یک به یک مورد مطالعه قرار داد.